

# کودکان در برزخ زندگی

□ **سماهانه شهباز** / سال ۹۵ هم مانند سال‌های قبل مراکز پلیس و دادسراها و محاکم، با پرونده‌های کودک آزاری خردسالان بی‌پناهی روبه‌رو بودند که دل‌هرانسانی را به درد می‌آورد. پرونده‌های تلخ و دلخراشی که قربانیان‌شان دختران و پسرهای کوچک و بی‌دفاعی بودند که آماج نامهربانی پدر و مادر، یا مادر و پدر خوانده‌هاشان قرار گرفتند. آنها که به جای دستان مهربان و نوازشگر روی سرهایشان، سیخ داغ، آتش سیگار و مشت و لگدهای هولناک را حس کردند.



عکس: مهر

دخترش با خبر شد که او در کما بود. پرونده شکایت از نامادری معصومه در دادسرای ناحیه ۴ تهران مطرح شد. از طرفی پدر معصومه نیز از همسر دومش به دلیل آزار و شکنجه دخترش شکایت کرد. اما چند روز بعد همسرش مهریه‌اش را به اجرا گذاشت و پدر معصومه را به زندان انداخت. هر چند معصومه با تلاش تیم درمانی به هوش آمد اما مادرش همچنان در انتظار محاکمه عاملان شکنجه فرزندش هستند.

## مرگ دلخراش محمد امین

«محمد امین» ۹ ساله‌ای بود که سال گذشته در مشهد مورد کودک آزاری بی‌رحمانه قرار گرفته بود. او که دچار مرگ مغزی شده بود به بیمارستان انتقال یافت اما متأسفانه به خاطر شدت صدمات وارده جان باخت.

آثار کودک آزاری‌های بی‌رحمانه‌ای که روی بدن «محمد امین» نقش بسته بود همه اعضای تیم درمانی، بازپرس و مأموران را بشدت تحت تأثیر قرار داده بود. در ادامه نیز مشخص شد او نیز قربانی طلاق شده است.

ناپدیری ۳۴ ساله این کودک که وی را به مرکز درمانی رسانده بود در بازجویی‌ها به قاضی ویژه قتل عمد گفته بود: وقتی از همسرم جدا شدم دختر خردسالی داشتم که با مادرم زندگی می‌کند. پس از آن بازن دیگری که پسر ۹ ساله‌ای داشت ازدواج کردم. اما از وقتی بیکار شدم همسرم با ماشین مسافرکشی می‌کرد تا امور زندگی را بگذرانیم. در این میان «محمد امین» پسر ۹ ساله همسرم که به بیماری آسم مبتلا بود دچار سرماخوردگی شد که او را نزد پزشک بردیم و طی چند روز آمپول‌هایش را تزریق کردیم اما وقتی آخرین آمپول را به او تزریق کردیم و به منزل بازگشتیم در حال تعویض لباس، ناگهان صدای افتادن چیزی توجهم را جلب کرد. وقتی به عقب برگشتم دیدم که «محمد امین» بی‌هوش روی

پولی در بساطشان نداشتند تا مواد بخرند. این دخترک یکساله باید تاوان عصبانیت‌های والدین‌شان را پس می‌داد. زن و شوهر برای ساکت کردن کودک، بدنش را با سیم کبوت می‌کردند و دست آخر نیز با ته سیگارهایشان بدن نحیف او را می‌سوزاندند. دخترک پس از رهایی از اسارت‌نگاه خانوادگی، تحت مراقبت بهزیستی قرار گرفت و والدین‌اش هم در انتظار محاکمه به سر می‌برند.

## دختر ۱۰ ساله قربانی شکنجه نامادری

اواخر خرداد ۱۰ ساله را که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد به بیمارستان تهران پارس رساندند. در بررسی‌های

مقدماتی پزشکان مشخص شد دخترک به دلیل مشکلات تغذیه‌ای بشدت سوء تغذیه دارد و آثار زخم، جراحت و شکستگی‌های متعدد نیز در بدنش به چشم می‌خورد. سطح هشیاری‌اش در وضعیت اضطراری قرار داشت. آثار متعدد سوختگی با سیگار در بدن معصومه کوچولو دیده می‌شد. روی قفسه‌سینه‌اش هم آثار سوختگی و کبودی‌های قدیمی وجود داشت. آثار

شکستگی‌های قدیمی که به مرور زمان و بدون هیچ درمانی جوش خورده بود، همه حکایت از آن داشت که دخترک بشدت تحت شکنجه قرار گرفته است. خونریزی مغزی‌اش باعث شد که خیلی سریع به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شود. همزمان با شروع درمان دخترک، ماجرا به پلیس هم اعلام شد. معصومه چندین روز تحت درمان قرار گرفت تا اینکه بهبودی نسبی به دست آورد و به محض زبان‌گشودن پرده از شکنجه‌های نامادری‌اش برداشت. یکی از نزدیکان دخترتگون بخت نیز به مأموران گفت: پدر و مادر معصومه سال ۸۲ با یکدیگر ازدواج کردند اما تنها ۵ سال پس از تولد دخترک، والدینش جدا شدند. در این میان پدر معصومه با زنی مطلقه که دارای ۲ فرزند بزرگ بود ازدواج کرد. همان موقع هم بد رفتاری‌های نامادری با معصومه کوچولو آغاز شد. این در حالی بود که مادر معصومه اجازه دیدن او را نداشت و هر چند سال یک بار می‌توانست مخفیانه او را ببیند. اما هرگز نمی‌دانست دخترش در چه شرایط سختی زندگی می‌کند. مادر دلشکسته زمانی از اوضاع وخیم

## رهایی دخترک از شکنجه گاه خانوادگی

پرونده ستایش کوچولو یکی از تلخ‌ترین حوادثی بود که سال گذشته مطرح شد و تحت رسیدگی قرار گرفت. دخترک چشم‌هایش را بسته بود. گویی نمی‌خواست چیزی جز سیاهی ببیند. حق هم داشت چرا که دنیايش حسابی تیره و تار بود. قلب کوچکش مثل گنجشک می‌تپید. در جست‌وجوی پناهگاهی امن بود. اما...

می‌ترسید و اشک می‌ریخت. پدر و مادر همیشه اصلی‌ترین تکیه‌گاه‌های هر فرزندی به شمار می‌روند. اما افسوس که برای ستایش کوچولو این دوواژه کابوس روزها و شب‌هایش شده بودند. دست‌های کوچک و بدن نحیفش پر از زخم‌هایی بود که با سیخ داغ و سیگار سوزانده شده بودند. نامهربانی‌ها قلب کوچکش را به درد آورده بود. تنها اشک می‌ریخت و وضه می‌زد. دست و پای کوچکش با ضربه‌های مادر نامهربان و مشت و لگدهای ناپدیری معتادش شکسته بود و تنها سه سال دارد اما به اندازه یک عمر طولانی عذاب کشیده بود.

عصر شنبه اول آبان بود که فردی ناشناس به داد دردهای پنهان این کودک رسید و طی تماس با اورژانس اجتماعی رفسنجان پرده از شکنجه‌های ستایش برداشت؛ بلافاصله هم مأموران به محل اعزام شدند و با کنار زدن پتویی که ستایش بی‌پناه لرزان و هراسناک زیر آن قرار داشت آثار زخم بر سر و صورت و بدنش را دیده و او را به بیمارستان علی ابن ابیطالب (ع) انتقال دادند.

در بررسی‌ها مشخص شد ساق پای چپ دخترک نگون بخت شکسته بود. آثار شکستگی قدیمی هم روی ساعد دست راستش به چشم می‌خورد. علاوه بر کبودی چشم چپ، آثار سوختگی روی پشت، سینه و شکم وی دیده می‌شد به همین خاطر وی تحت مراقبت‌های ویژه پزشکان قرار گرفت.

بررسی‌ها نشان داد این فرشته معصوم هر روز از سوی مادر و ناپدیری معتادش شکنجه می‌شد.

سرانجام نیز آنها شناسایی و دستگیر شدند و در انتظار زمان محاکمه هستند. اما ستایش نیز به بهزیستی سپرده شد تا شاید بخشی از رنج‌هایش در آنجا التیام یابد.

## شکنجه‌های وحشیانه «آتوسا»

یکی دیگر از قربانیان کودک آزاری‌های فجیع، دخترک یکساله‌ای به نام آتوسا بود که به جای دست‌های نوازشگر مادرش، با ته مانده آتش سیگار او بارها سوخته بود.

«آتوسا» حاصل ازدواج پدر و مادری معتاد بود. پدری ۴۰ ساله و مادری ۳۸ ساله که ساکن شهرستان نیشابور بودند و تجربه مصرف انواع مواد مخدر را داشتند. هر بار که مواد مخدر به دست والدین کودک بینوا نمی‌رسید و



پزشکان با مشاهده وضعیت وخیم «محمد امین» او را به بیمارستان اعزام کردند اما او روی تخت بیمارستان جان سپرد

زمین افتاده است. در این هنگام با اورژانس تماس گرفتیم و او را که به حالت کما رفته بود به بیمارستان ثامن رساندیم اما پزشکان با مشاهده وضعیت وخیم «محمد امین» او را به بیمارستان اعزام کردند اما او روی تخت بیمارستان جان سپرد. ناپدیری پسر کوچولو در پاسخ به سؤال بازپرس درباره آثار سوختگی و کبودی و حشمتاک روی بدن پسرک گفت: او بچه بیش فعالی بود که «خود آزاری» می‌کرد. گاهی با فندک خودش را می‌سوزاند! چند روز قبل هم زمانی که از مدرسه به منزل بازمی‌گشت داخل جوی آب افتاده بود! او در پاسخ به این سؤال که «چرا آثار کبودی و سوختگی را به پزشک معالج نشان ندادی؟» گفت: «من این آثار را ندیده بودم!!» مادر پسرک بی‌گناه نیز گفت: همسر اولم مردی معتاد بود که از او جدا شدم و پس از آن با این مرد (ناپدیری) ازدواج کردم. اما تنها ۲ روز قبل متوجه آثار سوختگی و کبودی روی بدن پسرم شدم! با این حال آنها تا زمان رفع ابهام‌های موجود در پرونده راهی زندان شدند.